

جمال شوره (فیلمساز) یدالله صدقی (فیلمساز) محمد کاسبی (بازیگر) رسول ملاقلی پور (فیلمساز) شهریار بحرانی (فیلمساز) پرویز شیخ طادی (فیلمساز) داود میرباقری (فیلمساز) جهانگیر الماسی (بازیگر) پروانه منصومی (بازیگر) مهدی فقیه (بازیگر) ابراهیم حاتمی کیا (فیلمساز) سلحشور (فیلمساز) علی نصیریان (بازیگر) مجید مجیدی (فیلمساز) شهید آوینی (فیلمساز) جواد اردکانی (فیلمساز)

باز هم موعِد بر گزاری جوایز سینمایی غربی فرا رسید و باز هم همه توجه سینمای ایران به این آئین‌ها جلب شد. هر سال و با شروع سال نوی میلادی، برنامه‌هایی چون گلدن گلوب، بافتا، اسکار و ... تبدیل به اصلی‌ترین دغدغه فرهنگی همه اهالی سینمای ما می‌شود. حتی برخی از روزنامه‌های سیاسی ما اخیراً مربوط به این برنامه‌ها را تبدیل به تیتر صفحه اول خود می‌کنند. اما به راستی، آیا این همه شیفتگی نسبت به چند جشن سینمایی که در آن سوی جهان برگزار می‌شود، نزد برخی از اهالی فرهنگ و سیاست در ایران طبیعی است؟ نسبت با اسکار و گلدن گلوب چیست؟ توجه بیش از حد و اصالت بخشیدن به نتایج این آئین‌های غربی چه تأثیراتی بر سینما و فرهنگ ما دارد؟ پاسخ به این پرسش‌ها را از سه هنرمند سینمای کشورمان پرسیدیم.

تصویرروز

خودباختگی در مقابل ارتش فرهنگی آمریکا
■ سیدناصر هاشم‌زاده (فیلمنامه نویس و مدرس دانشگاه):

وضعیت سینمای ما شبیه به وضعیت فوتبال ماست، ما نمی‌گوییم که فوتبال تعطیل شود، اما حرف ما این است که اخلاق ورزشی و روابط اقتصادی پشت صحنه فوتبال باید ایرانی-اسلامی شود. درباره سینما هم همین نظر را داریم. وقتی قبله‌گاه سینمای ما هالیوود است، گرفتن جایزه اسکار هم منتهای آمال آن می‌شود. حتی برخی از بچه مسلمان‌های سینمای ما هم دنبال این هستند که یک جوایز به هالیوود نزدیک بشوند و از آن جایزه بگیرند! چون هیچ‌گاه سعی نکردیم که در عرصه فرهنگ، روی پای خودمان بایستیم. مدیران فرهنگی ما هم بیشتر سعی کرده‌اند تا بر ایمن‌زمنه

این دومین شگفتی امسال سینمای ایران پس از فیلم «محمد رسول‌الله» (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بود. یک انیمیشن بلند داستانی که خیلی زود و برخلاف همه پیش‌بینی‌ها، فروش میلیاردی را پشت سر گذاشت و مخاطبان بسیاری خصوصاً از گروه کودکان را به خود جذب کرد. پاسخی درخرو و شایسته به یکی از کاستی‌ها و نقائص عمده این سینما در طول سالیان گذشته، سینمایی که همواره افتخار نزدیک به ۶۰ سال تجربه ساخت انیمیشن را برای خود در بوق کرده اما هنوز نتوانسته بود در سطح استانداردهای بین‌المللی، یک انیمیشن بلند داستانی را تولید نماید و این به عنوان یک سوال بی‌پاسخ برای مخاطبان این سینما باقی بود. در حالی که انیمیشن بلند داستانی، سال‌هاست در سینمای استاندارد جهان، یکی از پرمخاطب‌ترین آثار بوده و هست و جمعی از برفرش‌ترین فیلم‌های تاریخ سینما را همین کارتون‌های داستانی تشکیل داده می‌دهند. کارتون‌هایی که امروزه دیگر نه تنها مخاطب کودک که به قول معروف تا سن ۹۰ سالگی را جذب خود می‌کند. شاید اگر قرار باشد تعداد انیمیشن‌های بلند داستانی را در سینمای ایران، فهرست کنیم، از تعداد انگشتان یک دست فراتر نرود. فهرستی که اعضای آن اغلب با شکست در جلب مخاطب مواجه شده و یا اگران مطلوبی پیدا نکرده و یا اساساً به اکران عمومی نرسیدند. آخرین فیلم‌های این فهرست، دو انیمیشن «جمشید و خورشید» و «تهران ۱۵۰۰» بودند که این آخری، تقریباً فروش بهتری نسبت به انیمیشن‌های قبلی یافت اما با توجه به هزینه و وقت بسیاری که صرف ساخت آن شده بود، به هیچ وجه نتوانست راه را برای ساخت انیمیشن‌های بعدی باز نماید. خصوصاً اینکه «تهران ۱۵۰۰» اساساً انیمیشنی برای بزرگسالان نبود با کاراکترهایی که براساس بازیگران معروف طراحی شده و همان بازیگران نیز صدایشه شخصیت‌های یاد شده بودند. سعی کردند براساس الگوی موفقیت کارتون‌های هالیوودی عمل کرده و بازیگران معروف را به صحنه دوبله کارتون‌های کارتون‌ی‌کشانده و از این راه، مخاطبان خود را افزایش دهند. آنچه ساهلست در هالیوود و برای انیمیشن‌های میلیاردری اینا رواج دارد، چنان‌که گاهی دستمزد هنرپیشه‌های معروفی که به جای شخصیت‌های انیمیشن حرف می‌زنند، چندین برابر بودجه کل کار می‌شود. انیمیشن «تهران ۱۵۰۰» از یک الگوی دیگر هالیوودی نیز استفاده کرده بود و آن بوجود آوردن موقعیت‌های فانتزی در شرایطی نااهم‌زمان برای شخصیت‌ها و فضاهای امروزی بود. اینکه کاراکترهایی با خصوصیات آشنای امروز ایران به سال ۱۵۰۰ با ویژگی‌های بسیار متفاوت برده شوند، خود می‌تواند موقعیت‌های طنزآمیزی ایجاد نماید که ماهیتا برای جلب تماشاگر کافی است. اما متأسفانه با وجود همه این تمهیدات، انچنان‌که انتظار می‌رفت، انیمیشن‌های یاد شده توفیق کسب نکرد و کسی آنها را جدی نگرفت.

از همین روی، وقتی سخن از انیمیشنی دیگر به نام «شاهزاده روم» به میان آمد که از قضا، هیچ‌یک از تمهیدات فوق را هم به کار نبسته بود، یعنی نه از هنرپیشه‌های معروف برای دوبله کاراکترهای خویش بهره گرفته بود و نه از موقعیت‌های طنز زمانی استفاده نموده بود، همه چشم اندازها و انتظارات به یک نقطه ختم شد؛ یک شکست دیگر برای انیمیشن ایران! «شاهزاده روم» با روایتی کاملاً کلاسیک و یک قصه تاریخی معمولی که در نگاه اول، روبرای امکان نداشت هیچ شانسِی برای موفقیتش در جذب مخاطب قائل گردید.

اما «شاهزاده روم» نه تنها در جذب مخاطب، آن هم مخاطب کودک موفق شد و از همین روی فروش نسبتاً مناسبی هم پیدا کرد بلکه راه ساخت انیمیشن‌های موفق را برای سینمای ایران باز کرد.

اگر مخاطب کودک نمی‌توانست از روابط آن راننده تاکسی

تهران سال ۱۵۰۰ (با نوع اخلاقی و رفتار خاص) و دختری که از سیاره‌ای دیگر می‌آمد (با همان تیپ دختر خانواده مرقه امروزی، سر در بیاورد اما به خوبی می‌تواند با دختری که توسط یک فرشته پروانه‌ای راهنمایی شده و از شر جادوگری با خفاشی دست آموز می‌گریزد تا بر سرنوشت شگفت‌انگیز خود برسد، باز قرار نماید.

ما معیار تعیین می‌کنند! سران آن ارتش می‌گویند بهترین فیلم‌هایتان را بفهرستید و از من بخواهید تا به شما جایزه بدهم. جایزه اسکار خارجی به همین مسخرگی است! جوی را ایجاد کرده‌اند که در آن همه فرهنگ‌های بومی و ملی کشورهای مختلف، به نفع موجودی به نام هالیوود، تحقیر شوند. در چنین شرایطی ما هم که دم از اسلام و انقلاب اسلامی می‌زنیم، وارد بازی آنها می‌شویم و برای این هم قاعده و قانون ساخته‌ایم. هر سال یک بار شورایی تشکیل می‌دهیم برای اینکه یک فیلم انتخاب کنیم و بفهرستیم اسکار بلکه جایزه بگیریم. همه دولت‌ها هم این بازی را پذیرفته‌اند. قرار گرفتن روشنفکران وابسته به غرب در این بازی طبیعی است؛ اسکار برای آنها یک امتزاده است. اما روشنفکران مستقل و دیندار چرا چنین لاله می‌زنند؟ درست‌به این می‌ماند که ارتش آمریکا هم جایزه‌ای بگذارد و به بهترین کشور و مردم آن نیست، بلکه مراد ما مرگ بر نظامی است که بر پایه استعمار و استثمار انسان‌ها بنا شده است. حالا ما باید نسبت انقلاب خودمان را با آن نظام و این شعار، بازتعریف کنیم. مسئولیت هنرمندان در این زمینه سنگین‌تر است.

به بهانه آغاز فصل جوایز سینمایی در غرب

از مرگ بر آمریکا، تا زنده باد اسکار!

هنرمندان واقعی در طول تاریخ، پیشگامان صفی از مردم بودند که همیشه علیه جور و ظلم و ستم و پلیدی حرکت می‌کردند. خیلی تلاش شد که بگویند سینما و هنر فارغ از این مسئولیت هستند تا هنر را بی تفاوت بار بیاورند. اسکار، از یک سو نتیجه

از مرگ بر آمریکا تا زنده باد اسکار
■ جهانگیر الماسی (بازیگر):

برای صحبت درباره اسکار ما ناچار به عبور از مسیر یک بحث سیاسی هستیم. سال ۱۳۵۷ در ایران انقلابی به زعامت امام خمینی(ره) صورت

گرفت که مهم‌ترین شعار آن به خصوص بعد از فتح لانه جاسوسی «مرگ بر آمریکا» بوده است. این شعار ، در طول سال‌های بعد از انقلاب و به ویژه پس از رحلت حضرت امام، شکل‌های مختلفی به خود گرفته است. امروز نزد ما معنی مرگ بر آمریکا نفرین یک کشور و مردم آن نیست، بلکه مراد ما مرگ بر نظامی است که بر پایه استعمار و استثمار انسان‌ها بنا شده است. حالا ما باید نسبت انقلاب خودمان را با آن نظام و این شعار، بازتعریف کنیم. مسئولیت هنرمندان در این زمینه سنگین‌تر است.

به بهانه موفقیت انیمیشن «شاهزاده روم»

یک شگفتی دیگر برای سینمای ایران

سعید مستغانی



تماشاگر خردسال انیمیشن «شاهزاده روم» برای فرار و گریزهای آن پروانه از دست خفاش، نگران و در عین حال شادمان شده، از ناکامی‌های خفاش و صاحب غول پیکرش در دل خودشال می‌گردد، از خواب و رویاهای حقیقی دختر و حضور در نزد شخصیت‌هایی بزرگ که با هاله‌ای از پروانه مشخص شده‌اند، حیرت‌زده شده و با دو بچه بازیگوش اما دانا و موثر (یکی در روم و دیگری در عراق) همراه گردیده تا از یک سوسی، شاهزاده را از جهنم جنگ به در برد و از دیگر سوره‌راه را برای تحقق آرزوی شاهزاده و رسیدن به وصال یار هموار سازد. آن گونه که پسر بچه بازیگوش آهنگر سامرابی، با گنج کردن نگهبانان منزل حضرت امام هادی(علیه‌السلام)، موجب فراهم آمدن زمینه‌های انجام ماموریت مهم پدرش برای امام شد تا شاهزاده اسیر را نزد امام بیاورد.

سازندگان انیمیشن «شاهزاده روم» برای روایت فوق، ساختار انیمیشنی جذاب با طراحی‌ها و رنگ‌آمیزی چشم‌نواز و دلنشین برگزیدند تا در درجه اول مخاطب کودک با فضایی کارتون‌ی و رنگین کمائی مواجه شود. برخلاف انیمیشن‌هایی همچون «جمشید و خورشید» و «تهران ۱۵۰۰» که از نوعی طراحی خاکستری و اسطوره‌ای (در «جمشید و خورشید» و شبه رئال و فضایی (در «تهران ۱۵۰۰» استفاده شده بود.

اما نکته مهم دیگر انیمیشن «شاهزاده روم» پرداختن به روایتی از ارتباط حضرت ولی عصر(عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) و یکی از مهم‌ترین خواربور حضرت عیسی‌مسیح یعنی پطرس یا همان شمعون است. براساس این روایت موقت و معتبر، مادر حضرت مهدی(علیه‌السلام) به نام ملیکا که بعداً نامش به نرجس خاتون تغییر می‌کند، در واقع یکی از نوادگان پطرس مقدس بوده که در زمان امامت حضرت امام هادی(علیه‌السلام) دختر امپراطور روم شرقی (بیزانس) محسوب می‌گردیده است.

در طی جنگ سپاه مسلمانان با امپراتوری روم شرقی و محاصره و تخریب شهر قسطنطنیه، او به اسارت در آمده و به بغداد آورده می‌شود. اما حضرت امام هادی(علیه‌السلام) وی را آزاد کرده و به همسری فرزندش، حضرت امام حسن‌عسکری(علیه‌السلام) درمی‌آورد. مولود امام عسکری و نرجس خاتون، که به خاطر طوطه‌های بنی عباس علیه ائمه اطهار(علیهم‌السلام) در پنهان و خفا متولد می‌شود، همان موعودی است که قرن‌هاست، بشریت در انتظار ظهور و قیام ایشان به سر می‌برد.

سازندگان انیمیشن «شاهزاده روم» با هوشمندی و بهره‌گیری از روایات مستند و معتبر، ملیکا یا شاهزاده روم را از همان روزهای شاهزادگی در قلمرو بیزانس، سرگشته و جست‌وجوگر به دنبال سرنوشتی تاریخی نشان می‌دهند که علی‌رغم نامزدی برای یکی از فرماندهان سپاه روم، دست تقدیر الهی، وی را از ازدواج احتمالی

و در آنجا برایش سوت بزنند! مسیر سینمای ایران برای جهانی شدن
■ سهیل سلیمی (کارگردان فیلم فرشتگان قصاب):

فیلم «فرشتگان قصاب» هیچ‌گاه نه روی پرده سینماهای کشورمان رفت و نه نمایش بیگانگان و در مسیر تأمین منافع آنها قرار می‌گیریم. جای سؤال است که چرا مدیریت عالی فرهنگی کشورمان نسبت به این قضیه تا این حد بی تفاوت است؟ چرا از یک طرف صبح تا شب

«مرگ بر آمریکا» می‌گویند و از طرف دیگر برای اسکار تبلیغ می‌کنند؟ اگر آمریکا بد است، چرا با اسکار، برای آمریکا ارزش‌سازی می‌کنند؟ این رفتار ناشناخته و به دور از آگاهی، تناقض‌های عجیبی در ذهن جوانان ما ایجاد کرده است. هنرمند جوان ایرانی که باید در پی خدمت به مردم و آگاهی بخشیدن به مردم خودش باشد، با این رفتارهای تناقض‌آمیز مدیریت فرهنگی، به موجودی تبدیل شده که همه فکر و ذکرش این است که بدود برود توی اسکار و روی فرش قرمز آن راه برود

(علیه‌السلام) و حضرت مریم که در همان حال اتفاق می‌افتد، از جمله نقاط جالب توجه حکایت «شاهزاده روم» است که به شکل و فرم بدیعی در اثر قرار گرفته است. گرافیک و طراحی چشم‌نواز این صحنه‌ها، به خوبی می‌تواند مخاطب را جذب حکایت جاری بنماید. همچنین رابطه ندیمه شاهزاده و دختر بچه کوچکش (که از شخصیت‌های سمپاتیک اثر محسوب می‌شود) با شاهزاده که در زمان حساس نیز وی را از مملکه آتش جنگ نجات می‌دهد، از دیگر محورهای دراماتیک و پیش برنده حکایت محسوب می‌شوند. همان محوری که قرینه خود را در کسوت مرد آهنگر و پسر بچه با نمکش در سامرا به تماشاگر نشان می‌دهد. زوجی که همانند ندیمه و دخترش، نقش خود را در جریان رسیدن ملیکا به خانه امام هادی(علیه‌السلام) و در نتیجه ازدواجش با امام حسن عسکری(علیه‌السلام) به خوبی ایفا کرده و نشان می‌دهند.

یکی از مهم‌ترین وجوه موفقیت انیمیشن «شاهزاده روم»، روایتی از تاریخ اسلام و زندگی ائمه اطهار(علیهم‌السلام) و به خصوص ولادت امام عصر(عج) به عنوان یکی از پوشیده‌ترین و در حقیقت شگفت‌انگیزترین روایات شیعه است که شاید بسیاری از آن اطلاع نداشته باشند. روایتی که پیوند حیرت‌انگیزی مابین اسلام و مسیحیت ایجاد کرده و به نحوی موید بازگشت حضرت عیسی‌مسیح(علیه‌السلام) به هنگام ظهور و قیام مهدی صاحب الزمان(عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) و در کنار ایشان است.

طرفه آنکه سازندگان اثر با هوشمندی هنرمندانه‌ای این روایت شگفت را در تبلیغات و تیزرها و انونس و حتی عنوان فیلمشان پنهان ساخته و تا نیمه‌های فیلم نیز، تماشاگر، متوجه اصل و انتهای ماجرا نمی‌شود. بسیاری از تماشاگران تا زمان دیدن فیلم، متوجه نبودند که به تماشای چه فیلمی آمده‌اند و این به قول معروف سورپرایز که آنان را از ورای یک کارتون شاد و سرحال و بازمه و درباره شاهزاده‌ای از روم، ناگهان به ماجرای ولادت امام زمان برساند، تماشای فیلم را بسیاری دلپذیرتر و در خاطره‌ها ماندگارتر می‌نماید.

شاید اگر از ابتدا در تبلیغات انیمیشن «شاهزاده روم» حکایات ولادت امام زمان(علیه‌السلام) به نمایش می‌شد، مخاطب بسیار بیشتری جذب فیلم شده و فروش آن به دو تا سه برابر میزان کنونی می‌رسید ولی این غافلگیری دلچسب، خاطره‌ای ماندنی برای تماشاگر سینمای ایران خلق کرده است.

برای آگاهی تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان فرهنگی چند نکته گفتنی است:

۱. استودیو فاکس در کنار پارامونت و والت دیزنی، یونیورسال، برادران وارنر و سونی یکی از استودیوهای بزرگ فیلمسازی فعال در هالیوود است. ۲. فاکس برادر ارشد شبکه تلویزیونی «فاکس تیوی» است؛ رسانه‌ای که جهت‌دارترین اخبار را علیه کشورمان منتشر می‌کند. ۳. این استودیو متعلق به روبرت مرداک ۸۴ ساله است که به امپراتور رسانه‌های جهان معروف است و مدیریت یکی از شرکت‌های متعلق به مرداک پس از فتنه سال ۸۸ را بر عهده دارد. ۴. شبکه فارسی وان تحت مدیریت یکی از شرکت‌های متعلق به مرداک پس از فتنه سال ۸۸ با قرن بیستم از بازار فیلم ایران و دندان تیز کردن اصحاب مرداک برای نفوذ فرهنگی و نقش آفرینی فارسی، ارادانه‌ای شد.

فقط در اینجا می‌توان آن را تولید کرد. یعنی باید یک

محله‌ای ارئه فیلم در سراسر دنیا را شناسایی کنیم. یعنی باید ببینیم که چه مناطقی در سطح جهان، پذیرای آثار سینمای ایران هستند. جشنواره‌های همسو، یکی از این روش‌هاست. جشنواره‌هایی که ممکن است به لحاظ ایدئولوژیک و جهان‌بینی، خیلی هم با ما یکسان نباشند، اما از نوعی آزاداندیشی و مردانگی برخوردارند و به حرف حق گوش می‌دهند.

پیدا کردن افرادی که خودشان در کشورهاشان فضای ارائه محصولات فرهنگی را دارند هم یک راه دیگر است. مدیریت فرهنگی ما برای یافتن مخاطب جهانی، باید به جست‌وجوی چنین افرادی بپردازد.

مسئله دوبله فیلم هم می‌تواند تأثیرگذار باشد. به طور مثال اگر یک فیلم ایرانی به زبان چینی دوبله شود، حدود یک و نیم میلیارد نفر مخاطب بالقوه برای آن فیلم فراهم می‌شود. واقعیت این است که در سطح جهان، به قدری تشنگی برای محصولات ایرانی وجود دارد که در صورت ارائه مخاطب زیادی خواهد داشت.

قبولی است که می‌توانست یک درام اجتماعی و اخلاقی را پدیدار کند. اما قرار دادن رخساده‌های غیرعقلانی و تناقض و واکنش‌های شخصیت‌ها، خود فیلم را به یک مرداب هنری تبدیل کرده است. مثلاً، پرسونای که سهیلا گلستانی نقش آن را بازی می‌کند از یک طرف حساسیت زیادی روی کیف(محموله خطرناک) دارد، اما از طرف دیگر در یک شوخی عجیب که هیچ پشتوانه منطقی ندارد، کیف را داخل مرداب می‌اندازد! بعد هم شوهرش درون مرداب می‌رود و با اینکه گداشتهن پاهایش در آب برایش مشمئزکننده است اما یک مرتبه هوس می‌کند درون مرداب، با خودش مسابقه کرال سینه بدهد! بعد هم درشرایطی که به ستون‌های پل بالای مرداب دسترسی دارد و در وضعیتی عادی به سر می‌برد، ناگهان غرق می‌شود!

برخی از تناقض‌های فیلم هم از ضعف نگاه روان‌شناختی و جامعه‌شناختی سازندگان این اثر ناشی شده است. به طور مثال همه می‌دانیم که در کشور عزیز ما، یک زن جوان پس از مدفون شدن شوهرش -که اتفاقاً خیلی هم به او علاقه دارد- در زیر خروارها آب متعفن، دیگر قدرت حسابگری و عقل مال‌اندوز چندانی برایش نمی‌ماند و تحت هر شرایطی تقا می‌کند تا جسم همسرش را از مرداب بیرون بیاورد. اما سهیلا گلستانی فیلم بوفالو هیچ نسبتی با شرایط فرهنگی و اجتماعی و مختصات روان‌شناختی خود ندارد. تا آنجا که حاضر می‌شود خراج کردن جسد شوهرش را به تأخیر بیندازد تا مبادا احتمالا محموله همراه مرد، لو برود!

همچنین هر کس یک بار به استان گیلان سفر کرده باشد می‌داند، این هیزبازی مفرط و همه‌گیری که در فیلم به نمایش درآمد، اصلاً با واقعیت موجود در این منطقه تطبیق ندارد. فیلم «بوفالو» از اوسط، کاملاً از نفس می‌افتد و روایت، دور خودش می‌چرخد، رفتن به سردخانه برای شناسایی جسد، رنگ کردن موهای زن کر و لال، تعطیل شدن سینما و ... همه اضافه و وقت سوخته به حساب می‌آیند، نه داستان و درام.

انیمیشن «شاهزاده روم»، به دلیل تولید مشترک با دو موسسه سینمایی و تصویری لبنانی، برخلاف انیمیشن‌های تولید شده قبلی، اکران بین‌المللی موفقی هم داشت و توانست قشر وسیعی از مخاطبان را در کشورهای اسلامی و عربی، جذب خود نماید. موفقیت فیلم آنچنان بود که در وب سایت معتبر سینمایی IMDB امتیاز ۸/۱ از ۱۰ را به خود اختصاص داد که امتیاز فوق‌العاده بالایی محسوب می‌شود. این در حالی است که موفق‌ترین انیمیشن بلند سینمایی تا پیش از این یعنی «تهران ۱۵۰۰» در همین وب سایت IMDB امتیاز ۴/۹ از ۱۰ را گرفته بود که امتیاز مطلوبی به نظر نمی‌آید.

توفیق انیمیشن «شاهزاده روم» چه در به تصویر کشیدن یک روایت مهم اسلامی، چه در ارائه ساتیازی استاندارد و جذاب و چه در جذب مخاطب انبوه و مربوط، بار اول حل بحران فرهنگی سینمای ایران را حتی در سخت‌ترین و پیچیده‌ترین حیطه‌ها یعنی میدان انیمیشن به نمایش گذارد که اگر این سینما به روایات و حکایات مرتبط با باورها و اعتقادات و زندگی مردم این سرزمین بپردازد، قطعاً مخاطب انبوه را خواهد داشت و تماشاگران قهر کرده از سالن‌های سینما را دوباره به این سینما خواهد کشانید.

همیشه مظلوم اختصاص دادند. این مظلومیت زمانی منافع می‌شود که هم از حیث بودجه و هم از منظر توجه به اهمیت فرهنگ، به این موضوع بهایی داده نشده است و اگر در دولت و مهم‌تر از آن در صحن مجلس، همین پیش‌نویس ملاک قرار داده شود باید منتظر باشیم که فعالیت فرهنگی کارش به استفاده از «تک‌ماده» کشیده شود.

وقتی عرش نامه شهید بر تارک فرش نقش می‌بندد، تلقیاتی از ایثار و هنر به نمایش درمی‌آید اما اوج و تعلیق ایسن اثر هنری زمانی است که مادر ۷۵ ساله شهید عزت‌الله عیاشی عاشقانه سرشار از مهر مادری وصیت پسر ۱۷ ساله‌اش را با کمک ترنج‌های عاطفی جودانه می‌کند؛ شهیدی که در منطقه عملیاتی قصر شیرین آسمانی شد یادگزارش از سوی مادرش گل‌ایانو سوری بر روی فرش عرشان نقش بست و قرار است به امام و رهبرش تقدیم شود. سلام بر شهیدان و مادر شهیدان!

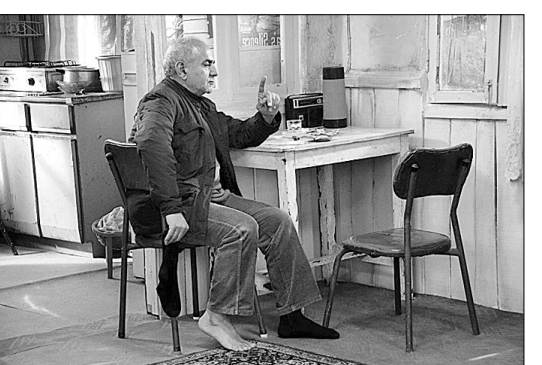
نگاهی به فیلم «بوفالو»

غرق شدن در مرداب کلیشه‌ها

آرش فهیم

فیلم «بوفالو» به کارگردانی کاوه سجاد حسینی، نمونه‌ای از فیلم‌های خنثی و بیرمق است که تنها به بازتاب ادا و اطوارهای کلیشه‌ای و متداول در فیلم‌های شهرزشفنکرانه می‌پردازد؛ دنبای غبارآلود و گرفته که هیچ نوری در آن وجود ندارد، باز هم زنان تک‌افتاده‌ای که در میان گرگ‌ها پرسه می‌زنند و هر دم هراس طعمه شدن دارند، جوانانی که اوج بلاغت و حماقت، هجوم رنگ‌های تیره و خاکستری که حتی یک لحظه دست از سر فیلم بر نمی‌دارند، ضرابهنگ کند، قصه‌ای که هیچ آدم خوبی در آن وجود ندارد، روایتی که هیچ داستانی ندارد، تمجیل پایان باز، فیلمساز جوانی که استعداد و توانایی‌اش پای این اطوارها قربانی می‌شود، بودجه‌ای که هدر می‌رود و ... مخاطبی که نمی‌تواند تماشای فیلم را تا آخر تحمل کند!

این موضوع‌ها خلاصه‌ای است از فضای غالب فیلم‌هایی که هر روز در سینماهای کشور اکران می‌شوند و با اینکه هیچ مخاطبی ندارند اما باز هم به طور فله‌ای تولید می‌شوند و روی پرده می‌روند!



مرداب متعنی که ساکنانش را شبیه خوش می‌کند، ایده قابل نقدی است که می‌توانست یک درام اجتماعی و اخلاقی را پدیدار کند. اما قرار دادن رخساده‌های غیرعقلانی و تناقض و واکنش‌های شخصیت‌ها، خود فیلم را به یک مرداب هنری تبدیل کرده است. مثلاً، پرسونای که سهیلا گلستانی نقش آن را بازی می‌کند از یک طرف حساسیت زیادی روی کیف(محموله خطرناک) دارد، اما از طرف دیگر در یک شوخی عجیب که هیچ پشتوانه منطقی ندارد، کیف را داخل مرداب می‌اندازد! بعد هم شوهرش درون مرداب می‌رود و با اینکه گداشتهن پاهایش در آب برایش مشمئزکننده است اما یک مرتبه هوس می‌کند درون مرداب، با خودش مسابقه کرال سینه بدهد! بعد هم درشرایطی که به ستون‌های پل بالای مرداب دسترسی دارد و در وضعیتی عادی به سر می‌برد، ناگهان غرق می‌شود!

برخی از تناقض‌های فیلم هم از ضعف نگاه روان‌شناختی و جامعه‌شناختی سازندگان این اثر ناشی شده است. به طور مثال همه می‌دانیم که در کشور عزیز ما، یک زن جوان پس از مدفون شدن شوهرش -که اتفاقاً خیلی هم به او علاقه دارد- در زیر خروارها آب متعفن، دیگر قدرت حسابگری و عقل مال‌اندوز چندانی برایش نمی‌ماند و تحت هر شرایطی تقا می‌کند تا جسم همسرش را از مرداب بیرون بیاورد. اما سهیلا گلستانی فیلم بوفالو هیچ نسبتی با شرایط فرهنگی و اجتماعی و مختصات روان‌شناختی خود ندارد. تا آنجا که حاضر می‌شود خراج کردن جسد شوهرش را به تأخیر بیندازد تا مبادا احتمالا محموله همراه مرد، لو برود!

همچنین هر کس یک بار به استان گیلان سفر کرده باشد می‌داند، این هیزبازی مفرط و همه‌گیری که در فیلم به نمایش درآمد، اصلاً با واقعیت موجود در این منطقه تطبیق ندارد. فیلم «بوفالو» از اوسط، کاملاً از نفس می‌افتد و روایت، دور خودش می‌چرخد، رفتن به سردخانه برای شناسایی جسد، رنگ کردن موهای زن کر و لال، تعطیل شدن سینما و ... همه اضافه و وقت سوخته به حساب می‌آیند، نه داستان و درام.

انیمیشن «شاهزاده روم»، به دلیل تولید مشترک با دو موسسه سینمایی و تصویری لبنانی، برخلاف انیمیشن‌های تولید شده قبلی، اکران بین‌المللی موفقی هم داشت و توانست قشر وسیعی از مخاطبان را در کشورهای اسلامی و عربی، جذب خود نماید. موفقیت فیلم آنچنان بود که در وب سایت معتبر سینمایی IMDB امتیاز ۸/۱ از ۱۰ را به خود اختصاص داد که امتیاز فوق‌العاده بالایی محسوب می‌شود. این در حالی است که موفق‌ترین انیمیشن بلند سینمایی تا پیش از این یعنی «تهران ۱۵۰۰» در همین وب سایت IMDB امتیاز ۴/۹ از ۱۰ را گرفته بود که امتیاز مطلوبی به نظر نمی‌آید.

توفیق انیمیشن «شاهزاده روم» چه در به تصویر کشیدن یک روایت مهم اسلامی، چه در ارائه ساتیازی استاندارد و جذاب و چه در جذب مخاطب انبوه و مربوط، بار اول حل بحران فرهنگی سینمای ایران را حتی در سخت‌ترین و پیچیده‌ترین حیطه‌ها یعنی میدان انیمیشن به نمایش گذارد که اگر این سینما به روایات و حکایات مرتبط با باورها و اعتقادات و زندگی مردم این سرزمین بپردازد، قطعاً مخاطب انبوه را خواهد داشت و تماشاگران قهر کرده از سالن‌های سینما را دوباره به این سینما خواهد کشانید.

همیشه مظلوم اختصاص دادند. این مظلومیت زمانی منافع می‌شود که هم از حیث بودجه و هم از منظر توجه به اهمیت فرهنگ، به این موضوع بهایی داده نشده است و اگر در دولت و مهم‌تر از آن در صحن مجلس، همین پیش‌نویس ملاک قرار داده شود باید منتظر باشیم که فعالیت فرهنگی کارش به استفاده از «تک‌ماده» کشیده شود.

وقتی عرش نامه شهید بر تارک فرش نقش می‌بندد، تلقیاتی از ایثار و هنر به نمایش درمی‌آید اما اوج و تعلیق ایسن اثر هنری زمانی است که مادر ۷۵ ساله شهید عزت‌الله عیاشی عاشقانه سرشار از مهر مادری وصیت پسر ۱۷ ساله‌اش را با کمک ترنج‌های عاطفی جودانه می‌کند؛ شهیدی که در منطقه عملیاتی قصر شیرین آسمانی شد یادگزارش از سوی مادرش گل‌ایانو سوری بر روی فرش عرشان نقش بست و قرار است به امام و رهبرش تقدیم شود. سلام بر شهیدان و مادر شهیدان!